

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

در عرصه‌ی جهاد اکبر هفتادودو تن همان هفتادودو خصلت است.

**کلمات کلیدی:** راه امام حسین علیه السلام، عاشورای زمان، زندگی شخصی، دنیاطلبی، فضیلت‌ها، تقدس جاهلانه، جهاد اکبر، جنود عقل، جنود جهل، هفتادودو خصلت.

جلسه‌ی قبل گفتیم که همه‌ی زمان‌ها عاشوراست و همه‌ی زمین‌ها کربلا، و ما باید نقش حسینی خودمان را پشت سر اباعبدالله علیه السلام ایفا کنیم. در همین زیارت عاشورا ما دو بار از خدا می‌خواهیم که: **ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام**. هم در سجده می‌خواهیم، هم در حین زیارت؛ دو بار از خدا می‌خواهیم که خدایا ما را در رفتن راه اباعبدالله‌الحسین علیه السلام ثابت‌قدم بدار. پس باید در عاشورای زمان خودمان و در کربلای زمین خودمان پشت سر اباعبدالله علیه السلام حرکت کنیم؛ باید حسین عاشورای زمان خودمان و کربلای زمین خودمان باشیم. هرکس در زندگی شخصی خودش در چنین موقعیتی قرار دارد و در صحنه‌ی روز عاشورا هم سه گروه بیشتر وجود نداشتند. این هم شاید اشاره‌اش بد نباشد که روز عاشورا شما سه گروه می‌بینید. یک گروه عمرسعد و لشکریان عمرسعدند. اینها دنیاطلبانند؛ پلیدترین و جنایتکارترین چهره‌های تاریخ خلقتند. یک گروه اباعبدالله علیه السلام و اهل‌بیت و اصحاب بزرگوارشان هستند. اینها هم اولیاءالله هستند؛ سمبل همه‌ی فضیلت‌ها و کرامت‌ها. گروه سوم هم وجود دارد؛ آنها چه کسانی هستند؟ کسانی که وقتی اباعبدالله علیه السلام مکه را ترک کردند، آنها محرم شدند و رفتند دور کعبه بگردند. وقتی پیکر مطهر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در صحنه‌ی کربلا قطعه قطعه می‌شد، آنها مشغول ذکر و فکر و عباداتشان بودند؛ مشغول تقدس و زهد جاهلانه‌ی خودشان بودند.

پس سه گروه وجود دارد. در همین عاشورای زمان ما هم همین طور است. یک راه، راه امام حسین علیه السلام است؛ با همه‌ی فضیلت‌ها و کرامت‌ها، با همه‌ی شجاعت‌ها، شهامت‌ها و ایثارها، با همه‌ی عشق‌ها، تسلیم‌ها، رضاها، با همه‌ی صبرها و بزرگواری‌ها. راه دوم هم راه عمرسعد است؛ راه دنیاطلبی و دنیاپرستی. راه سوم هم راه آدم‌های بزدل است؛ راه آدم‌های جاهل است؛ کسانی که کنج خلوت‌های خانقاه‌ها و محافل صوفیانه را انتخاب کردند تا از صحنه‌ی ایفای رسالت‌های الهی خود بگریزند. نقش حسینی خودشان را ترک کردند و پناه بردند به کنج خانقاهی، به محفل صوفیانه‌ای و مشغول سماع درویشی و لذت‌های نفسانی شخصی خودشان هستند. و ما در عاشوری زمان خودمان باید خوب دقت کنیم. نه راه دنیاطلبان را برویم، نه راه کسانی که به ظاهر دنیاگریزند؛ اما فی الواقع از حسین علیه السلام گریخته‌اند و به خلوت خانقاه و جلسات و محافل عارفانه و صوفیانه‌ی منحرف خودشان پناه برده‌اند.

در صحنه‌ی عاشورا غیر از این است که امام حسین علیه السلام هفتادودو یار دارد؟ حالا هریک از ما در صحنه‌ی جهاد باطنی خودمان چطور؟ چون یک جهاد اصغر داریم که جهاد بیرونی است و یک جهاد اکبر داریم که جهاد درونی است. یک جهاد اعظم هم داریم که فعلاً بماند؛ اگر خدا روزی کرد شاید در آینده برایتان گفتیم. ولی این جهاد اصغر و جهاد اکبر را همه آشنا هستید. جهاد اصغر جنگ با دشمنان خداست در بیرون و جهاد اکبر جنگ با جنود شیطان است در درون؛ با جنود جهل است در درون. خب، در این جهاد، در این نهضت حسینی که هرکس باید در درون خودش برپا کند، آن هفتادودو لشکری و هفتادودو یارش چه کسانی هستند؟ آنها هفتادودو خصلت شایسته‌ای است که یک مؤمن دارد. حدیث جنود عقل و جهل را شاید عزیزان دیده باشند؛ در کافی هست؛ در کتاب‌های دیگر هم هست که امام صادق علیه السلام فرمودند: عقل لشکری هفتادوپنج نفری دارد؛ جهل هم لشکری هفتادوپنج نفری دارد و اینها در وجود انسان با هم می‌جنگند.<sup>۱</sup> در واقع آن هفتادودو تن یار مؤمن در صحنه‌ی جهاد اکبر همان خصلت‌های نیکوی او هستند که آنها را یکی یکی به میدان می‌فرستد و در

---

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱ و برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۹۶ و مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۵.

جهاد اکبر، حرکت حسینی خود را با این یاران، یعنی با این خصائل نیکویی که در باطن خود دارد، ایفا می‌کند. یکی یکی اینها را خرج می‌کند، به میدان می‌فرستد و آنها را در راه خدا صرف می‌کند. امیدواریم خدا توفیق دهد که برای این جهاد اکبر و جهاد درونی، لشکریان خودمان را تجهیز کنیم؛ یعنی آن خصائل نیکو را، آن هفتادودو یا هفتادوپنج لشکری عقل را در خودمان جمع کنیم. آن کرامت‌ها، آن فضیلت‌ها، آن بزرگواری‌ها را در خودمان جمع کنیم تا بتوانیم نقش شایسته‌ی خود را ایفا کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ